

نگرشی بر انسجام اسلامی از منظر امام علی علیه السلام*

دکتر احمد عابدی / حامد پوررستمی

استادیار دانشگاه قم / دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

چکیده

سیری گذرا در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هیچ عاملی به اندازه اتحاد و انسجام نتوانسته است موجبات قدرت، شوکت و پیشرفت ملت‌ها را رقم زند؛ از سوی دیگر اختلاف و تفرقه، بزرگ‌ترین عاملی به شمار رفته است که پیوسته مانع اعطای خیر و رحمت الهی بر امم شده و خواهد شد؛ چنانچه امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله سبحانه لم يعط بفرقة خيراً ممن مضى و لا ممن بقى» (انعام: ۶۵) (سیدرضی، [بی تا]، خطبه ۱۷۶). خداوند سبحانه به هیچ امتی - چه از گذشتگان و چه از آیندگان - به واسطه تفرقه و اختلاف، خیری اعطا ننموده و نخواهد کرد. از این رو، این مقاله سعی دارد موضوع وحدت اسلامی را از حیث علمی و عملی مورد بررسی قرار دهد؛ به طوری که ابتدا به ضرورت‌ها و بایسته‌های وحدت از منظر علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌پردازد و اهمیت مسئله را تبیین و تشریح می‌نماید تا با معرفت و شناخت بیشتر، راه را برای هدف خود هموارتر نماید. سپس ضرورت انسجام اسلامی را از حیث عقلی مطرح می‌نماید و با ذکر یک مثال جامع، نشان می‌دهد اتحاد، علاوه بر یک واجب و ضرورت نقلی، یک اصل و ضرورت عقلی نیز هست. آثار و تبعات اتحاد، بخش مهم دیگری است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام از طرق عقل، نقل و تجربه به تبیین آنها پرداخته است. در ادامه این نوشتار به چالش‌ها و موانع فراروی اتحاد دینی اشاره شده است که در دو بخش چالش‌ها و موانع بیرونی و درونی، ضمن بیان مصادیق هر یک به این موضوع می‌پردازد. در پایان نیز یکی از راهکارهای عملی انسجام - که همان تدوین منشور وحدت اسلامی است - پیشنهاد و به عناصر کلیدی آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: وحدت، انسجام، علی علیه السلام، اسلامی، ضرورت، تفرقه، اختلاف.

مقدمه

واژه اتحاد و وحدت، از ریشه «وحد» به معنای یکی بودن و انفراد (فراهیدی، اِبی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۰) است. در تعریف آن آورده‌اند: «صيرورة الشيتين الموجودين شيئاً واحداً و هو حقیقی و مجازی» (طریحی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۵۸)؛ چه اینکه قرآن کریم، یگانه موعظه خود را چنین بیان می‌دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ...»: بگو تنها شما را به یک امر سفارش می‌کنم... (سبأ: ۴۳).

پیدایش مفهوم و معنای این واژه حداقل به آغاز آفرینش حضرت آدم علیه السلام برمی‌گردد؛ زیرا اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین دستور الهی، توحید و نفی شرک بوده و بر اساس این اصل والا، خداوند متعال آدم علیه السلام و امم اولیه را به یکدلی و وحدت، دعوت می‌کند و زعمینه‌های ایجاد یک امت واحد و منسجم را در آنها ایجاد می‌نماید؛ به طوری که قرآن مجید انسجام و یکپارچگی را از شاخص‌های اقوام و ملل نخستین ذکر می‌کند: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا»: مردم به صورت امتی واحد بودند، سپس اختلاف کردند... (یونس: ۱۹). «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»: مردم به صورت امتی واحد بودند (فرقان: ۲۵). گفتنی است مفسرین، مراد از این آیات را وحدت و انسجام دینی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش و قرشی، ۱۳۶۶ ش، ذیل آیات شریفه).

افزون بر آن، واژه اجماع و اتحاد تنها مفهوم ارزشی و مثبت ندارند، بلکه ممکن است اجماع و اتحاد بر امور باطل نیز رخ دهد؛ چنانچه امام علی علیه السلام درباره دشمنان خود می‌فرماید: «فأنهم قد اجمعوا على حربی کاجماعهم على حرب رسول الله قبلی»: آنها برای جنگ و پیکار با من اجتماع کردند؛ همان‌طور که قبل از من برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفق گشته بودند (سیدرضی، اِبی‌تا، نامه ۳۶).

از این رو، یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های اتحاد و انسجام باید شکل‌گیری بر اساس حق و حقیقت باشد تا منافع و بهره‌های آن عاید ملل و امم گردد، وگرنه اتحاد بر امور باطل، مخرب و ویرانگر خواهد بود.

ضرورت‌ها و بایسته‌ها

قرآن کریم در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (ال عمران: ۱۰۳) وحدت و الفت را نعمت بزرگی دانسته که با آن، امت توانسته است از ذلت و هلاکت رهایی یابد و به قله‌های عزت و شوکت دست یازد.

علامه طبرسی معنای کلی واژه «حبل» را سبب و وسیله‌ای دانسته است که با آن می‌توان به مطلوبی دست‌یافت؛ مانند ریسمانی که برای نجات از چاه به آن تمسک می‌شود. وی درباره معنای «حبل اللّٰه» اقوال اصحاب و تابعین را ذکر می‌کند؛ به طوری که برخی چون ابی سعید خدری و قتاده «حبل اللّٰه» را قرآن، برخی چون ابن عباس و ابی زید، آن را دین اسلام، و برخی مانند ابان بن تغلب به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام «حبل اللّٰه» را اهل بیت عصمت و طهارت دانسته‌اند. وی در ادامه، نظر خود را ذکر می‌کند و می‌گوید: بهتر است تمامی موارد فوق را معنای «حبل اللّٰه» بدانیم؛ چه اینکه مؤید این رأی، حدیث ابوسعید خدری به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌گوید: «ایها الناس انی قد ترکت فیکم حبلین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الاخر کتاب اللّٰه ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الآ و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»: ای مردم! در میان شما دو حبل را به یادگار می‌گذارم که اگر به آنها تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی که از دیگری بزرگ‌تر است کتاب خداست که ریسمانی کشیده شده از آسمان و زمین بوده و دیگری عترت و اهل بیت من؛ و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند. علامه طبرسی پس از نقل دیدگاه‌های ابن مسعود و قتاده می‌گوید: «لا تفرقوا» یعنی «لا تفرقوا عن دین اللّٰه الذی امرکم فیه بلزوم الجماعة والاتتلاف علی الطاعة و اثبتوا علیه»: از دین خدایی که شما را به لزوم اتحاد و همبستگی بر طاعتش امر کرده، پراکنده نشوید و بر آن ثابت و استوار باشید (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۱۳-۶۱۴).

در تفسیر «روض الجنان و روح البیان» ابوالفتح رازی که معاصر علامه طبرسی است، تقریباً مضامین تفسیر مجمع‌البیان دیده می‌شود؛ از جمله آنکه ابوالفتح رازی، ثقلین را بهترین معنا و مصداق برای «حبل الله» برشمرده است (رازی، ۱۳۸۱ ش، ج ۴، ص ۴۶۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه از این نعمت بزرگ الهی، به منت والای خداوند بر امت تعبیر نموده و می‌فرماید: «و ان الله سبحانه قد امتن علی جماعه هذه الامة فیما عقد بینهم من حبل هذه الالفه التي ینتقلون فی ظلها و یاوون الی کنفها بنعمة لایعرف احد من المخلوقین لها قیمة لانها ارجح من کل ثمن و اجل من کل خطر» (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۳۶): خداوند سبحان بر این امت به سبب الفت و وحدتی که بین آنها منعقد کرد، منت نهاد؛ الفتی که در سایه آن وارد می‌شوند و در کنار آن پناه می‌گیرند؛ نعمتی که کسی از آفریدگان، بهای آن را نمی‌داند؛ چراکه از هر کالایی برتر و از هر امر مهمی، مهم‌تر و بزرگ‌تر است.

خاطر نشان می‌شود: واژه «منت» تنها برای نعمت‌های عظیم خداوند استعمال می‌شود؛ چنانچه قرآن کریم موضوعی چون بعثت نبوی را منت خداوند متعال برای بندگان می‌داند و می‌فرماید: «لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم»: خداوند بر مؤمنان منت گمارد که از میان آنها رسولی را برانگیخت (آل عمران: ۱۶۴).

از سوی دیگر، امام علیه السلام الفت و وحدت را پناهگاه و دژ محکمی دانسته‌اند که امت به آن پناه می‌برند (یاوون الی کنفها)، گویی یکی از آثار مهم وحدت اسلامی محفوظ ماندن از خطرها و آسیب‌های گوناگون است. از منظر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وحدت امت نه تنها امری از مقوله «خطر» است، یعنی دارای منزلت، شرف و رفعت است (ابن منظور، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۵۱)، بلکه دارای مرتبه‌ای والاتر و برتر از آنچه گفته شد،

می‌باشد؛ چراکه امام علیه السلام می‌فرماید: «و أَجَلُ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ»، یعنی از هر امر مهم و شریفی برتر است؛ از این رو شاهد آنیم که امام علی علیه السلام خود را حریص‌ترین و فعال‌ترین فرد برای ایجاد انسجام و وحدت اسلامی معرفی می‌کند و در پاسخ به نامه ابوموسی اشعری می‌نویسد: «و لَيْسَ رَجُلٌ - فاعلم - احْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْفَتْهَا مِنِّي ابْتِغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَآبِ»: بدان‌که در امر ایجاد انسجام و الفت میان امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی از من حریص‌تر نیست؛ چراکه به‌وسیله آن، پاداش و جایگاه نیک را از خداوند متعال طلب می‌نمایم (سید رضی، [بی‌تا]، نامه ۷۸). همان طوری که از سخن امام علیه السلام روشن شد، مسئله انسجام‌بخشی میان صفوف امت اسلامی، نه تنها امری صوری و شعاری صرف نمی‌باشد، بلکه فعالان و زحمت‌کشان در این حوزه، کاری مقدس و الهی را دنبال می‌کنند که از اجر و ثواب والایی برخوردار است. اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی به اندازه‌ای است که امام علیه السلام بیکار و نبرد با عاملان تفرقه، اختلاف و نزاع در جامعه اسلامی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ زیرا تفرقه همچون موربانه‌ای خطرناک است که می‌تواند اساس و شاکله جامعه را از هم بپاشد و موجبات ذلت و شکست یک امت را رقم زند. برخورد قاطعانه امام علیه السلام با خوارج - که اندیشه تکفیری داشته و ریختن خون دیگر مسلمانان را جایز می‌دانستند - گواه و گویای این حقیقت است؛ چه اینکه بعد از اجرای حکمیت و شکل‌گیری فتنه خوارج - که به فضای تفرقه و وحشت جامعه دامن می‌زد - امام علیه السلام خطبه‌ای غزا ایراد فرمود و همگان را به انسجام و اتحاد اسلامی دعوت کرد:

وَ الزموا السَّوَادَ الْعَظِيمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ آيَاكُم وَ الْفِرْقَةُ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ! إِنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ... (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۲۷): شما را به پیوستن به توده مردم ملزم می‌کنم که

دست خدا با جماعت است. از تفرقه و اختلاف به شدت اجتناب کنید؛ چراکه انسان تنها در جامعه، بهره شیطان است؛ همان‌طور که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ خواهد شد. آگاه باشید که هر کس شعار تفرقه و اختلاف در جامعه سر دهد، او را بکشید؛ حتی اگر آن فرد زیر عمامه من باشد.

مهم‌ترین شاخصه خطبه فوق، وجود تأکیدهای معنوی و لفظی فراوان است که حکایت از اهمیت و ضرورت مسئله وحدت دارد. وجود الفاظی چون «ان»، «ایاکم» و «الآ»، «فاقتلوه»، «الزموا» و همچنین تمثیل (تشبیه فرد تکرر به گوسفند جامانده از گله) و کنایه (تحت عمامتی، کنایه از شدت نزدیکی و خویشاوندی) همگی دلالت بر آن دارد که هیچ چیزی نباید امت اسلام را دچار درگیری، تزلزل و کشمکش کند، بلکه امت باید همچون «ید واحد» از منافع و مشترکات خود دفاع کند و در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی متحد و متفق عمل نماید؛ زیرا تنها در این صورت، قدرت و رحمت الهی را همراه خود خواهد داشت: «ید الله مع الجماعة».

ابن ابی‌الحدید معتزلی این سخنان امام علی (ع) را در راستای سخنان پیامبر (ص) ارزیابی می‌کند و مضامین فرمایش‌های پیامبر (ص) و امام علی (ع) را یکسان دانسته است. وی در ادامه، مواردی از سخنان پیامبر (ص) را که ناظر به بیان امام علی (ع) می‌باشد، آورده است که از جمله آنها می‌توان به: «یدالله من الجماعة و لایالی شیدوذ من شد»، «الشيطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعده» و «من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة» اشاره کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۸، ص ۱۲۲).

ابن میثم بحرانی نیز ذیل عبارت «فان الشاذ من الناس للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب»، وجه شبه موجود میان انسان و گوسفند تنها را، کناره‌گیری از جمعیت و تنهایی آنها دانسته است که هر دو، زمینه هلاکت و نابودی خود را فراهم می‌کنند؛ زیرا

یکی طعمه شیطان و دیگری طعمه گرگ می‌شود. وی درباره عبارت «فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه» که بیانگر اهمیت و بزرگی موضوع می‌باشد، آورده است: «مبالغة فی الکلام کنی بها عن اقصی القرب من عنایتہ: ای و لو کان ذلک الداعی الی هذه الحد من عنایتی به»: این کلام مبالغه در بیان مقصود است؛ یعنی اگر شخصی تا این حد به من نزدیک و مورد توجه و عنایت من باشد، باز هم کشتن او جایز است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۳۶). اینگونه سخنان امام علیه السلام، بسیاری از مردم را نسبت به توطئه و فتنه مارقین (خوارج) آگاه نمود و به تقویت انسجام داخلی منجر شد؛ از سوی دیگر امام علیه السلام تلاش زیادی نمود تا خوارج به پذیرش حق قانع شوند و از ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف مسلمانان جلوگیری شود که البته این سیره علوی سبب شد بسیاری از خوارج از عملکرد خود پشیمان شوند و به صف توده ملت بپیوندند (عاملی، ۱۳۸۴، ش، ص ۱۶۰-۱۶۴).

تأمل در سیره علوی گویای این حقیقت است که امام علیه السلام تمام سعی خود را بر حفظ وحدت و انسجام امت مبذول داشتند و از تمام ظرفیت‌های موجود مدد گرفتند تا بر شوکت و عزت اسلامی خدشه‌ای وارد نشود و دشمنان داخلی مانند مرتدین و منافقین و بدخواهان خارجی، مانند مشرکان و کفار نتوانند بذر تفرقه و اختلاف را در میان امت بپاشند؛ برای مثال وقتی فردی یهودی - که قصد دامن زدن به اختلافات و بر هم زدن ثبات اجتماعی و سیاسی را داشت - نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: «هنوز پیامبران را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید»، حضرت علیه السلام با لحن تند و سرزنش‌آمیزی پاسخ داد: «ما درباره آنچه که از او رسیده، اختلاف کردیم نه درباره شخص او؛ اما شما یهودیان هنوز پایتان پس از نجات از بحر نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید: برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند؛ و پیامبر شما گفت: شما مردمی نادانید» (سید رضی، [بی تا]، حکمت ۳۰۹). پاسخ سریع و صریح

حضرت، این نقشه و قصد تفرقه‌افکنانه را خاموش ساخت و فرد یهودی را از ادامه سخن گفتن باز داشت.

امت اسلام می‌تواند با تمسک به باورها و ارزش‌های مشترک خود، در صد تنظیم منشور وحدت اسلامی برآید و بر اساس آن، اندیشه‌ها و گروه‌های تکفیری و سلفی را کنار زده و زمینه‌های تعالی و تکامل را بیش از پیش در خود فراهم کند؛ برای مثال یکی از آثار اتحاد اسلامی، اقتدار نظامی و دفاعی جهان اسلام است که در پی آن، مالکیت و حریم قلمرو اسلامی از طمع و گزند دشمنان و جهان‌خواران مصون می‌ماند. اگر مسلمانان بخواهند در اصول حقه خود افتراق داشته باشند، دشمنان اسلام در اصول باطل خود اجتماع کرده، بر پیکره نظام و امت اسلامی ضربه خواهند زد.

وقتی سپاه حسان بن حسان بکری از سوی معاویه به قلمرو حکومت علوی تعرض کردند و به قتل و غارت و آزار و اذیت زنان و کودکان مسلمانان پرداختند و حتی در این بین از ربودن دستبند، گوشواره و پایبند آن زن کافر ذمی هم صرف نظر نکردند، امام علی علیه السلام از این جریان به شدت برآشفته و کوفیان را سخت مورد سرزنش و عتاب قرار داد و فرمود:

فلو انّ امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندی جديراً فيا عجباً! عجباً و الله يُميت القلب و يجلب الهَم من اجتماع هولاء القوم على باطلهم و تفرّقتكم عن حَقِّكم (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۷): اگر فرد مسلمان به خاطر این جریان تأسفبار بمیرد، سرزنشی برای او نیست، بلکه نزد من سزاوارتر است. بسیار عجیب است و به خدا سوگند قلب را می‌میراند و غم و غصه را سبب می‌شود، اجتماع این قوم بر امور باطلشان و پراکندگی و اختلاف شما در امور حقتان.

همان‌طور که پیداست، امام علیه السلام یکی از علل اصلی پیدایش این مصیبت و حقارت بزرگ را افتراق و پراکندگی مسلمانان در امر بر حَقَّشان و اجتماع و وحدت دشمنان اسلام در باطلشان می‌دانست؛ در واقع اگر پیروان و متمسکین سنت نبوی با هر مذهب و گرایشی، تحت لوای حکومت علوی در برابر غارت و چپاول سپاه معاویه، متحد می‌شدند، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به اموال و انفس آنها صورت نمی‌گرفت و امنیت و اقتدار برای تمامی مذاهب حاصل می‌شد.

وحدت و انسجام، ضرورت عقلی

سیری گذرا در وحدت و یکپارچگی جوامع و نظام‌هایی که اعتقادی به مبدأ و معاد ندارند و تمام هستی را در عالم ماده و تجربه خلاصه می‌کنند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که مسئله انسجام و وحدت، در درجه اول یک نیاز طبیعی و بایسته عقلی است که از رهگذر آن، منافع عمومی جوامع تأمین می‌گردد؛ یعنی مسئله اتحاد نه تنها یک واجب نقلی و شرعی برای اهل دین است، بلکه یک ضرورت عقلی برای همگان نیز می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در برخی از موارد، ضرورت ایجاب می‌کند که حتی دو قوم یا مذهب که با هم روابط خصمانه دارند، با هم متحد شوند تا در برابر خطر و تهدیدی که هر دوی آنها را نشانه گرفته است، مقابله کنند و عقل و خرد این حرکت را «صیانت از ذات و موجودیت در برابر تهدید واحد» می‌نامد.

برای مثال دو قوم را در نظر بگیرید که از دیرباز نسبت به یکدیگر روابط خصمانه دارند و در هیچ اصل و مبنایی با هم اشتراک ندارند. حال اگر یک سیل ویرانگر و هلاکت‌بار به سوی سرزمین آنها حرکت کند و نیاز به ساختن سدی محکم باشد که بخشی از مصالح آن در دست قومی و بخش دیگر در دست دیگر قوم باشد و به نیروی انسانی هر دو قوم نیاز باشد، آیا ضرورت عقلی ایجاب نمی‌کند که این دو قوم

مصالح و نیروهای خود را گرد آورند و شروع به ساختن سد کنند؟! اساساً «صیانت ذات» که در حیات انسان، مقتضی تشکل و ارتباطات جمعی است، گاه برای دفع مزاحم از سر راه زندگی، هم دو یا چند انسان عادل و بافضیلت را به یکدیگر می‌پیوندد و هم، اشخاص درنده را که اگر خطر مزاحم نبود، همدیگر را می‌دریدند؛ مانند دست به هم دادن شیر با خرگوش و پلنگ با آهو و گربه با موش برای دفع دشمن؛ چنان‌که برای به دست آوردن سود، ممکن است میلیون‌ها انسان با داشتن خواسته‌ها و آرمان‌های مختلف و متضاد، به یکدیگر جذب و هماهنگ شوند (جعفری، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۰).

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می‌گردد که حضرت صلی الله علیه و آله به منظور حفظ منافع و ارزش‌های مشترک با یهودیان ساکن مدینه (قبایل بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع و دیگر گروه‌های یهودی) پیمان مشترک دفاعی و امنیتی منعقد می‌کنند تا قلمرو اسلامی بیش از پیش در برابر تهدیدهای خارجی و دیگر آسیب‌های احتمالی مصون و محفوظ بماند.

در این پیمان‌نامه - که می‌توان آن را یک اقدام سیاسی عاقلانه برای «تشکیل امت واحد از پیروان ادیان» قلمداد نمود - بندهای جالب و قابل توجهی به چشم می‌خورد که از جمله موارد آن، می‌توان به بندهای زیر اشاره کرد:

۱. دفاع مشترک یهود و مسلمانان از مدینه؛
۲. مشارکت هر دو طرف در هزینه‌های جنگی احتمالی؛
۳. ملت واحد بودن مسلمانان و یهودیان؛
۴. حرمت ستم در حق هم‌پیمان و لزوم کمک به ستم‌دیده؛
۵. سناسبات نیک و مطلوب هم‌پیمانان؛
۶. ممنوعیت همکاری یهود با دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق قرار دادن

اسلحه و مرکب... (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۱۰ / ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۳).

نکته مهم و قابل توجه در این پیمان نامه، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیانی پیمان وحدت و دوستی می بندد که نه در کتاب، نه در نبی و نه فقه با ما مشترک نیستند و نقاط افتراق و تمایز آنها با مسلمانان بسیار زیاد است؛ اما با این حال این پیمان منعقد می گردد؛ از این رو جای هیچ گونه شکی باقی نمی ماند که اولین مطالبه پیامبر صلی الله علیه و آله از جهان امروز اسلام، انعقاد منشور وحدت اسلامی و انسجام، بر حول مبانی و اصول فراوانی است که فرق اسلامی از نعمت آنها برخوردار می باشند؛ حتی می توان گفت: بر اساس سیره نبوی، مسلمانان علاوه بر اتحاد بین خود، باید با ادیان توحیدی دیگر نیز پیمان دوستی و وحدت ببندند تا از ارزش های فرهنگی و منافع اقتصادی خود در برابر دشمنان دین و عدالت، حفاظت و حراست نمایند؛ به عبارت دیگر «ما باید در دو جبهه اتحاد، تلاش و کوشش کنیم: یکی اتحاد در داخل مسلمین که بیش از یک میلیارد مسلمان به عنوان امت اسلام در صف واحد می باشند و دیگر آنکه پس از تحصیل وحدت اسلامی، باید پای را فراتر نهاده، برای تأمین وحدت موحدان عالم اقدام کنیم تا همه مسلمانان با همه کسانی که دارای کتاب آسمانی اند، متحد شده، بتوانند بر ضد ملحدان جهان قیام کنند؛ زیرا الحاد و انکار ماورای طبیعت و حصر موجود در ماده و انکار وحی و رسالت و قیامت و معاد و نبوت و معجزه و سایر معارف غیبی، پیامدهای تلخ و سوانح سنگین غیر قابل تحمل را به دنبال دارد؛ لذا خدای سبحان، گذشته از دعوت مسلمانان به اتحاد، موحدان عالم را هم دعوت به اتحاد می کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۷۳).

آثار انسجام اسلامی

در خطبه قاصعه (خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه)، امام علیه السلام به طور جامع، آثار و منافع انسجام اسلامی و زبان‌های تفرقه و اختلاف را بر می‌شمارد. از آنجایی که روح و ساختار این خطبه، بر اساس مذمت کبر و خودخواهی و دعوت به تواضع و فروتنی است، می‌توان یکی از عوامل مهم تفرقه و اختلاف را - که در این خطبه مطرح شده - کبر، تعصب و منیت برشمرد.

حضرت با دعوت از دیگران به تفکر و تأمل در احوال و اوضاع امت‌های گذشته، از آنها می‌خواهد در عوامل ایجاد خیر و شر پیشینیان نیک بیندیشند. ایشان در ادامه، برخی از علل و معلولات موضوع را چنین ذکر می‌کند:

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ فَالزَّمُوا كُلَّ امْرٍ لَزِمْتَ الْعِزَّةَ بِهِ شَأْنُهُمْ
وَزَاحَتْ الْأَعْدَاءُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتْ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ
مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ جِبْلَهُمْ: مِنَ الْاجْتِنَابِ لِفُرْقَةٍ وَ اللَّزُومِ
لِلْأَلْفَةِ وَ التَّحَاضِّ عَلَيْهِا وَ التَّوَاصِي بِهَا (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۳۴):
هنگامی که در احوال گذشتگان تفکر می‌کنید، خود را ملزم به
اموری کنید که مایه‌های عزت آنان را رقم زده و دشمنان را از سر
راهشان برداشت و عافیت و نعمت را برای آنها فراهم کرده،
کرامت و شخصیت به آنان بخشید؛ از جمله علل پدید آمدن این
کامیابی‌ها، اجتناب از تفرقه و اختلاف و پایبندی بر الفت و وحدت و
تشویق و سفارش یکدیگر بر این امر مهم بود.

امام علیه السلام در ادامه، مردم را از تفرقه بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:
وَاجْتَنِبُوا كُلَّ امْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ اَوْهَنَ مُنْتَهُم مِّنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ
تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْآيِدِي (همان): از هر

امری که باعث شکسته شدن ستون فقرات جامعه می‌تسود و نیرو و قوت آن را سست و ضعیف می‌کند، پرهیز کنید که از جمله آنها، کینه‌ورزی قلوب و دشمنی صدور و عدم یاری و حمایت از یکدیگر است.

به عبارت دیگر، امام علیه السلام می‌فرماید: از اختلاف و کینه‌ورزی به شدت اجتناب کنید که اساس و پایه هر امتی را متزلزل می‌کند.

سپس حضرت علیه السلام به مقایسه دو دوره ذلت و عزت اقوام گذشته می‌پردازد و برخی از شاخصه‌های آنها را ترسیم می‌کند و دوباره از حیث اهمیت و ضرورت موضوع، خاطر نشان می‌کند: «فانظروا کیف كانوا حیث كانوا حیث كانت الاملاء مجتمعة و الاهواء مؤتلفة و القلوب و الایدی مترادفة و السیوف متناصرة و البصائر نافذة و العزائم واحدة. الم یكونوا ارباباً فی أقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین؟ فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر أمورهم حین وقعت الفرقة و تشتت الالفه و اختلفت الكلمة و الافئدة و تسعبا مؤتلفین و تفرقوا متحاربین قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلّمهم غصارة نعمته و بقی قصص أخبارهم فیکم عبرة للمعتبرین منکم» (همان).

برخی از پیام‌ها و نکات خطبه فوق بدین شرح است:

۱. ویژگی و شاخصه‌های یک امت آرمانی و الگو، آن است که حول مشترکات خود مجتمع شوند (الاملاء المجتمعة) و ائتلاف واحدی در تصمیمات خود تشکیل دهند (و الاهواء مؤتلفة) و از لحاظ باطنی نیز قلوب آنها همراه و هم‌جهت باشد (القلوب معتدلة).

۲. ویژگی دیگر یک امت اسلامی مقتدر، آن است که نیرو، قدرت و توان‌های دفاعی و نظامی آنها در راستای کمک و پشتیبانی از هم به کار رود، نه در مقابل هم؛ در واقع کشورهای اسلامی برای حفظ و حراست از موجودیت خود نیاز مبرم دارند که

ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را روی هم گذارند تا بتوانند چشم طمع مستکبران خارجی و دشمنان اسلام را کور کنند (و الایدی مترادفة و السیوف متناصرة).

۳. بینش عمیق و ژرف‌نگری، یکی از عوامل مهم در کامیابی یک جامعه انسانی واحد است (و البصائر نافذة). کارکرد مهم این عامل اساسی، آن است که مذاهب و فرق اسلامی را از آفات ساده‌لوحی، قشری‌نگری، تعصب و جمود فکری باز می‌دارد.

۴. گر چه ممکن است اتحاد و همدلی در امور جزئی میسر نگردد (چنانچه در فِرَق درونی تشیع و تسنن مشاهده می‌شود)، اما این مهم حتماً باید در امور کلی و تصمیمات کلان تحقق یابد و امام علیه السلام از این مهم، به «العزائم واحدة» تعبیر نموده‌اند.

۵. اگر هر امتی بتواند با کنار گذاشتن اختلافات و اجتماع بر مشترکات خود، موارد فوق را تحقق بخشد، به تبع خواهد توانست فرهنگ و قدرت خود را عالمگیر کند؛ و اگر این امت تابع فرهنگ قرآن باشد، نهایتاً احکام، عقاید و اخلاق قرآنی، سراسر عالم فرا خواهد گرفت؛ نه مانند امروز که بخش قابل توجهی از مردم جهان، اسیر شرک و بت‌پرستی و کفر هستند و بخشی از جهان اسلام نیز اسیر ذلت و خواری (الم یکنونوا ارباباً فی اقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین؟).

۶. از سوی دیگر، اگر امتی گرفتار تفرقه، نزاع و درگیری‌هایی فرقه‌ای و مذهبی شود، خداوند متعال لباس کرامت را از تن آنها درآورده، فراوانی نعمت را از آنها سلب خواهد نمود (قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلبهم غضارة نعمته...).

ابن میثم بحرانی ذیل این بخش از خطبه علوی، آورده است: «هولاء الذین امر باعتبار حالهم لایرید بهم امة معینة بل الحال عام فی کل امة سبقت فان کل امة ترادفت ایدهم و تعاونوا و تناصروا کان ذلك سبباً لعزة حالهم و دفع الاعداء عنهم و کل قوم افترقوا و تقاطعوا استلزم ذلك ذلهم و قهر الاعداء لهم» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴،

ج ۴، ص ۲۹۵): اینها کسانی [اممی] هستند که حضرت به عبرت‌آموزی از احوالشان امر کرده است و امت خاصی مورد نظر نیست، بلکه شامل هر امتی می‌شود؛ به طوری که اگر هر امتی همدست شده و به یاری هم بستانند، این مسئله سبب عزت حالشان و دفع دشمنانشان می‌شود و هر قومی که دچار تفرقه شوند، ذلت و غلبه دشمنان بر آنان را به دنبال خواهد داشت.

این میثم این سخنان حضرت را منحصر به قوم خاصی نمی‌داند، بلکه می‌گوید این موضوع می‌تواند در هر برهه از تاریخ و برای هر امتی رخ دهد.

وقتی عمر بن خطاب از امام علی علیه السلام درباره مسائل نظامی و امنیتی مشورت و راهنمایی می‌خواهد، امام علیه السلام ضمن توصیه‌هایی به عمر، به او خاطر نشان می‌کند که عزت و کثرت مسلمانان، ناشی از دین مبین اسلام و انسجام و اجتماع آنها می‌باشد (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۴۶)؛ یعنی وحدت و انسجام، یکی از دو عامل موفقیت و عزت ذکر شده است. یا آنکه در نامه امام علیه السلام به اهل مصر، علل همکاری و همیاری امام علیه السلام با خلفا - که خود موجب وحدت و انسجام امت اسلام شد - خطر انحراف مردم، شورش مرتدین و نابودی دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده است؛ به طوری که امام علیه السلام تصریح می‌کند: اگر مانع ایجاد فضای تفرقه و اختلاف نمی‌شد، ویرانی و ضربه‌ای به پیکر اسلام وارد می‌شد که هیچ مصیبتی به پای آن نمی‌رسید (همان، نامه ۶۲). با توجه به مطالب گذشته، می‌توان اجمالاً برخی از آثار انسجام اسلامی را چنین بر شمرد: ۱. عزت اسلامی و ملی؛ ۲. اقتدار اسلامی و ملی و به تبع آن رونق و قوت اقتصادی؛ ۳. امنیت ملی؛ ۴. توسعه و گسترش فرهنگی در دنیا؛ ۵. جلب عافیت، رحمت و نعمت الهی؛ ۶. ایجاد فضای محبت، همدلی و نشاط؛ ۷. استحکام ارکان دین؛ ۸. مصونیت از تهدیدهای داخلی و خارجی.

چالش‌ها و موانع فراروی

جهان اسلام از بدو رویش تاکنون، پیوسته موانعی را پیش‌روی خود دیده است که اتحاد و انسجام آن را خدشه‌دار نموده است؛ به‌طور کلی می‌توان چالش‌ها را در دو بخش: الف) چالش‌ها و موانع بیرونی؛ ب) چالش‌ها و موانع درونی بررسی کرد:

الف) چالش‌ها و موانع بیرونی

۱. **گروه‌های تکفیری و سلفی:** تکفیر مسلمانان و ریختن خون ایشان، از شاخصه‌های بارز این گروه‌ها می‌باشد که از جمود فکری و تعصب جاهلی آنها ناشی می‌شود؛ برای مثال خوارج شخص مرتکب گناه کبیره را خارج از اسلام و قتل او را جایز می‌دانستند (شهرستانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ به‌طوری‌که امام علی علیه السلام به آنها فرمود: «اگر فکر می‌کنید که من خطا کردم و گمراه شدم، پس چرا امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به واسطه گمراهی من، گمراه و خطاکار می‌دانید و به واسطه گناهان، آنان را کافر می‌شمارید؟!» (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۲۷).

البته امروز نیز چنین جریان‌هایی وجود دارد که ریختن خون مسلمانان را بر خود فرض می‌دانند و در تحقق وحدت و الفت اسلامی سنگ‌اندازی می‌کنند؛ برای مثال این گروه‌ها بر این باورند که هر کس در کفر و الحاد شیعیان و در وجوب و یا جواز جنگ با آنان و قتل ایشان تردید کند، همانند خود آنان کافر است (ابن عابدین، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰۳).

۲. **تلاش بدخواهان داخلی و دشمنان خارجی:** دشمنان اسلام همواره تلاش نموده‌اند که در میان مسلمانان روابط حسنه و الفت برقرار نباشد و به طرق مختلف به اختلافات جامعه اسلامی دامن بزنند؛ برای مثال ابوسفیان صخر بن حرب ضمن عدم بیعت با خلیفه اول در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت:

«ای بنی هاشم! نگذارید تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در حق شما طمع ورزند. خلافت حق شما و مربوط به شماست و جز ابوالحسن (علی علیه السلام) کس دیگری شایسته آن مقام نیست». ابوسفیان می‌گفت: «چرا خلافت در فروترین طایفه قریش باشد؟» آن‌گاه به علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفت: «دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم. به خدا اگر بخواهی مدینه را از سواره و پیاده پر می‌کنم»، اما امام علیه السلام روی خوشی به او نشان نداد و فرمود: تو قصد فتنه و آشوب و اختلاف داری و همواره برای اسلام خواهان شر و بدی بوده‌ای: «و الله انک ما اردت بهذا الا فتنه و انک و الله ظالماً بغیت للاسلام شراً! لا حاجة لنا فی نصیحتک» (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۳۲۶).

در واقع، امام علیه السلام از نقشه‌های ابوسفیان برای بر هم زدن وحدت و انسجام جامعه به‌خوبی آگاه بود، لذا قاطعانه مانع از حرکت ابوسفیان و فتنه‌های او شد.

۳. عدم شناخت و سوء تفاهم: امام علیه السلام یکی از سیاست‌های شیطانی معاویه را سانسور و تحریف اخبار و اطلاعات معرفی می‌کند؛ چه اینکه همین فضای جاهلانه و بسته شام منجر به آن شد که مردم و برخی گروه‌ها علیه حکومت علوی مواضع خصمانه اتخاذ نمایند. امام علیه السلام می‌فرماید: «الا و ان معاویة قاد لمة من الغواة و عمس علیهم الخبر حتی جعلوا نحورهم اغراض المنیة»؛ یعنی علت هلاکت و بدبختی اهل شام آن بود که از حقایق و واقعیات امر محروم و بی‌خبر بودند و در نتیجه، با پای خودشان به مسلخ رفتند (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۵۱).

بنابراین دشمن از طریق نشر اکاذیب و اخبار اختلاف‌انگیز در صدد است فضا را آلوده سازد و مسلمانان را در مقابل هم قرار دهد.

ب) چالش‌ها و موانع درونی

۱. **موانع شیطانی:** اولین و حریص‌ترین تفرقه‌افکن میان جوامع بشری، ابلیس است؛ چراکه فضای اختلاف و تفرقه را زمینه‌ای مساعد برای اغوا و گمراهی بشریت می‌بیند. امام علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه از فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی شیطان خبر داده است و همگان را از وسوسه‌ها و نقشه‌های او بر حذر داشته است (همان، خطبه ۱۲۰).

۲. **موانع نفسانی:** کبر و عصبیت دو امر نفسانی هستند که آدمی را از حقیقت وحدت باز می‌دارند؛ از این رو برای ایجاد الفت و پیوند برادری میان مسلمانان، رفع این دو رذیله اخلاقی ضروری است؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَيْسَ مَنَا مِنْ دَعَا أَلِي عَصَبِيَّةٌ وَ لَيْسَ مَنَا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَ لَيْسَ مَنَا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰، ص ۲۸۳): از ما نیست کسی که دعوت به عصبیت کند، از ما نیست کسی که بر عصبیت بجنگد و از ما نیست کسی که بر عصبیت بمیرد. علی علیه السلام نیز در سرتاسر خطبه قاصعه از آثار شوم کبر و عصبیت سخن گفته است.

منشور وحدت اسلامی، راهکار عملی

التزام عملی به یک برنامه مدون و منشور جامع، می‌تواند افق جدیدی در مقابل ملل و فرق اسلامی قرار دهد تا به کمک آن بتوان حدود و مرزهای افراط و تفریط را شناخته و انسجام اسلامی را محقق نمود. برخی از شاخصه‌ها و بایسته‌های این منشور به شرح زیر است:

۱. پایبندی و التزام عملی به عوامل وحدت

مشترکات دینی در میان مذاهب اسلامی فراوان است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها، قرآن کریم و شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند که مشترکات زیادی را در احکام، عقاید، اخلاق، تاریخ و سیره ایجاد نموده‌اند (المجتمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۵، العدد ۳۷، ص ۷).

امیر بیان، علی بن ابی طالب علیه السلام ضمن ابراز ناراحتی و تأسف از اختلافات در جامعه اسلامی، از قرآن و شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان درمان و چاره کار یاد کرده است. ایشان می‌فرماید: «الهمم واحداً! و نبیهم واحداً و کتابهم واحداً فأمرهم الله سبحانه بالاختلاف فاطاعوه! أم نهامهم عنه فعصوه!...» (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۸): خدایشان واحد است، پیامبرشان یکی است و کتابشان نیز یکی است؛ پس آیا خدا آنها را به اختلاف امر کرده که اطاعتش می‌کنند یا آنکه از اختلاف نهی کرده و او را نافرمانی می‌کنند!...

به عبارت دیگر، امام علیه السلام وجود اختلاف و تنازع را در امتی که دارای خدا، کتاب و پیامبر واحدی هستند امری زشت و غریب می‌دانند؛ چنانچه در نامه خود به مالک اشتر قرآن و سنت نبوی را به عنوان مرجع رفع تنازعات و اختلافات معرفی می‌کند و به او توصیه می‌کند در مشکلات و سختی‌های امور به این دو رکن عظیم رجوع کند: «و اذد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشته علیک من الامور فقد قال الله تعالی لقوم احب ارشادهم: 'یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم' فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول. فالرد الی الله: الخذ بمحکم کتابه و الرد الی الرسول: الاخذ بسنته الجامعة غیر المفرقة» (همان، نامه ۵۳): در مشکلات پیش آمده و امور مشتبه به خدا و رسولش مراجعه کن؛ چرا که خداوند متعال به قومی که هدایتش را دوست می‌دارد، فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید که بازگرداندن به خدا همان تمسک به آیات محکم قرآن و بازگرداندن به رسول، همان تمسک به سنت جامع و وحدت‌آفرین نه تفرقه‌افکن پیامبر صلی الله علیه و آله است.

امام علی علیه السلام در جای دیگر، ضمن توصیف شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله، رفع کینه‌ها و

دشمنی‌ها و ایجاد روحیهٔ الفت و برادری را از آثار و برکات بعثت نبوی بر می‌شمارد و می‌فرماید: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَ اطْفَاءَ بِهِ الثَّوَاتِرَ وَ أَلْفَ بِهِ اخْوَانًا...» (همان، خطبه ۹۵): به برکت وجودش، خداوند کینه‌ها را دفع کرد و آتش دشمنی‌ها را با او خاموش ساخت، به واسطهٔ وجود او در میان دل‌ها الفت افکند و نزدیکانی را از هم دور ساخت ...

از این رو، بازبینی اصول و مشترکات اسلامی توسط نخبگان مذاهب و التزام عملی به آن توسط تمامی مذاهب، امری ضروری به نظر می‌رسد که باید در منشور وحدت اسلامی لحاظ گردد.

۲. شناسایی و طرد گروه‌های تکفیری و سلفی

یکی از چالش‌های اساسی فراروی وحدت اسلامی، وجود فرقه‌های تکفیری است که هر جنایتی را علیه مسلمانان روا می‌دارند و ریختن خون آنها را مباح می‌دانند. در عصر حکومت علوی، خوارج، صاحب چنین تفکری بودند و مجرد گناه کبیره را موجب خروج از اسلام و جواز قتل می‌دانستند. امام علیه السلام ضمن تبیین موضوع، سیرهٔ نبوی را شاهدهی محکم در بطلان تفکر آنها دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه سارق یا زانی را کافر و مرتد نمی‌دانست. امام علیه السلام فرمود: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفِي وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَ لَمْ يَمْتَعِهِمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَخْرُجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ» (همان، خطبه ۱۲۷): شما می‌دانید که رسول خدا زناکار محصنه را سنگسار می‌کرد و بعد بر او نماز می‌گزارد و میراثش را به اهل او می‌داد؛ قاتل را می‌کشت، اما میراثش را میان اهلش تقسیم می‌کرد؛ دست سارق را می‌برید و زناکار غیر محصنه را تازیانه می‌زد، سپس از غنایم جنگی به آنها می‌داد و آنها با زنان مسلمان ازدواج

می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به گناهشان مؤاخذه می کرد و حق را درباره شان ادا می فرمود، اما سهم آنان را از اسلام قطع نمی کرد و نامشان را از فهرست مسلمانان خارج نمی کرد.

این بخش از خطبه فوق تصریح می کند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله حدّ اسلامی را بر مرتکب گناه کبیره اجرا می کردند، ولی به هیچ وجه حکم ارتداد و تکفیر را بر کسی جاری نمی نمودند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایات فراوانی به چشم می خورد مبنی بر اینکه ذکر شهادتین موجب اسلام و حرمت خون افراد می شود؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ بن جبل را به یمن می فرستاد، به او یادآور شد که اگر اهل کتاب ذکر «لا اله الا الله» و «مُحَمَّد رسول الله» را گفتند، نمازهای پنجگانه و دیگر احکام اسلامی را به آنها یاد ده که حکایت از تشرف آنها به اسلام دارد (بخاری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۸ / مسلم بن حجاج، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی ناسزاگویی به مسلمانان را فسق و جنگ و قتال با آنها را کفر دانسته اند: «سبابُ المسلم فسق و قتاله کُفر» (عاملی، ۱۳۷۷ ش، به نقل از ابن تیمیه، ص ۴۷۰)؛ یعنی فاسق و کافر کسانی هستند که مسلمانان را تکفیر کرده و قتل آنها را جایز می دانند (بخاری، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۹ / مسلم بن حجاج، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۰۸ / حر عاملی، [بی تا]، ج ۸، ص ۶۱۰).

بر این مبناء، ابن تیمیه در اوایل رساله الاستغاثه از مجموعه رسائل کبرای خود می گوید: «اهل سنت و جماعت، اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده اند، شفاعت خواهد کرد و کسی از اهل توحید در دوزخ جاویدان نخواهد ماند».

همچنین ابن حزم نیز در کتاب «الفصل» خود بر این باور است که: هیچ مسلمانی

را نمی‌توان به سبب سخن یا عقیده‌ای که بر زبان آورده، کافر و فاسق دانست (ابن حزم اندلسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۱).

از این رو، روشن می‌شود که فرقه‌های تکفیری و سلفی چقدر از سنت و سیره نبوی فاصله دارند و از روی خودخواهی و تعصب خود، اقتداکنندگان به سیره نبوی را کافر می‌شمارند.

تأکید نگارنده بر آن است که نخبگان جهان اسلام می‌توانند با گفتگوی عالمانه و بررسی سیره نبوی، افکار صحیح را از افکار انحرافی باز شناسند و منحرفین از سیره نبوی را کنار بزنند؛* ضمن آنکه این مسئله از بایسته‌های اصلی در ایجاد منشور وحدت اسلامی قلمداد می‌شود.

نتیجه

بدون تردید، اتحاد و انسجام مطلوب، عاملی مهم در پیشبرد اهداف ملل و جوامع به شمار می‌آید و مورد تأیید و تأکید آیات و روایات نیز می‌باشد. قرائن و شواهد، حکایت از آن دارد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام، اولین و برترین منادی وحدت و یکپارچگی در جامعه صدر اسلام بوده و تصریحات و تأکیدات حضرت بر اهمیت، نقش و ضرورت انسجام، کاملاً هویدا و روشن است؛ تا آنجا که امام علیه السلام می‌فرماید: «عوامل تفرقه و اختلاف در جامعه را بکشید، حتی اگر زیر عمامه من باشند (از نزدیک‌ترین افراد من باشند)» (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۲۷).

عقل نیز بر ضرورت اتحاد و انسجام حکم می‌کند؛ چرا که «حفظ منافع مشترک»

* چنانچه این موضوع توسط شیخ محمد شلتوت شیخ جامع الازهر نیز دنبال می‌شد و وی خواستار بازبینی معارف و تقریب همه مذاهب اعم از شیعی و سنی و... بود (ر.ک به: حول الواحدة الاسلامية، ۱۴۰۴، ص ۶۵).

یا «صیانت از ذات» امر اقتضا می‌کند که این مهم تحقق یابد؛ چنانچه پیمان مشترک دفاعی و امنیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با قوای بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود (ابن کثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۲۷۳).

از سوی دیگر، مهم‌ترین چالش‌ها و موانع فراروی دول و جوامع اسلامی، چالش‌های بیرونی (گروه‌های تکفیری و سلفی، بدخواهان داخلی و خارجی، عدم شناخت و سوء تفاهمات) و چالش‌های درونی (موانع شیطنانی و موانع نفسانی) می‌باشند که روند تحقق وحدت اسلامی را کُند و کم‌شتاب کرده‌اند؛ اگرچه تنظیم و تدوین منشور وحدت اسلامی (به‌ویژه بر اساس سیره و سنت نبوی و علوی) و التزام به مواد آن، می‌تواند گامی بلند و راهکاری عملی در تسریع روند فوق‌قلمداد گردد.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ قاهره: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ الكامل فی التاريخ؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵ م.
۳. ابن حجاج، مسلم؛ صحیح مسلم؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۴. ابن حزم اندلسی؛ علی بن احمد؛ الفصل فی الالهواء و الملل و النحل؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۵. ابن عابدین؛ تنقیح الفتاوی‌ العمامدیة؛ پاکستان: المكتبة الحبیبة، [بی تا].
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل؛ البدایة و النهایة؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه؛ تهران: مطبعة خدمات چاپی، ۱۴۰۴ ق.
۹. المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة؛ «رسالة التقرب»؛ الدورة العاشرة، العدد ۳۷، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسة التاريخ العربی، [بی تا].
۱۱. جعفری، محمد تقی؛ وحدت عالی انسانی؛ تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ وحدت جوامع در نهج البلاغه؛ گردآوری و تنظیم سعید بندعلی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ترجمه مؤسسة آل‌البتی، [بی تا].
۱۴. رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان؛ تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. شهرستانی، ابوالفتوح؛ الملل و النحل؛ مصر: مطبعة الانکلو، [بی تا].
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ بیروت:

- داراحیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۳۶ ش.
۱۹. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ امام علی علیه السلام و خوارج؛ ترجمه محمد سپهری؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ ۱۳۸۴ ش.
۲۰. عاملی، شرف‌الدین سید عبدالحسین؛ الفصول المهمة فی تألیف الامة؛ ترجمه سید ابراهیم سید علوی؛ تهران: مطهر، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۲. قرشی، سید علی اکبر؛ احسن الحديث؛ تهران: مؤسسة البعثة، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. منظمة الاعلام الاسلامی؛ حول الوحدة الاسلامیة (مجموعه مقالات)؛ قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. موسوی، محمد بن حسین (سید رضی)؛ نهج البلاغه؛ تصحیح و تحقیق مؤسسة نهج البلاغه؛ دمشق: المستشاریة الثقافیة الجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، [بی تا].



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی